



اسفند ۱۴۰۰

مقدمه‌ی مترجم: در تاریخ ۲۴ فوریه، روسیه یورش نظامی به اوکراین را با حمله‌ی موشکی به چندین منطقه من جمله پایتخت اوکراین، کیف، آغاز کرد و از آن زمان به حملات زمینی و هوایی خود ادامه داده‌ست، آن‌هم به‌رغم محکومیت کمابیش جهانی چنین اقداماتی.

همان‌طور که طبق گزارش نیویورک تایمز^۱ روس‌ها برای «محاصره و تسخیر شهرهای کلیدی اوکراین» مشغول پیش‌روی هستند، شهروندان عادی اوکراین سلاح برگرفته‌اند و برای دفاع از کشورشان در برابر تهاجم روسیه داوطلب شده‌اند. در همین حال، جامعه‌ی بین‌المللی با تحریم‌های اقتصادی و دیگر تمهیدات از خود واکنش نشان داده‌ست تا روسیه را وادار به پایان این یورش کند، و کشورهای متعددی دست به تأمین کمک‌های بشردوستانه و نظامی اوکراین زده‌اند. یک شرح ویدیویی فایده‌مند درباره‌ی پیشینه‌ی حمله‌ی روسیه به اوکراین را می‌توان در این پیوند اینترنتی^۲ یافت، نیز می‌توانید برای فهم این‌که اوضاع در داخل اوکراین از چه قرارست به دو حساب توییتری

^۱. اشاره به مقاله‌ای در این نشریه تحت‌عنوان «در روز هفتم یورش روسیه به اوکراین چه گذشت؟» تحت

پیوند زیر:

<https://www.nytimes.com/live/2022/03/02/world/ukraine-russia-war>

<https://www.youtube.com/watch?v=lf61baWF4GE> . ^۲

اوکراین نیوز ناو^۳ و نیز کیف ایندپندنت^۴، در میان دیگر منابع مشابه رجوع کنید.

در میانه‌ی جنگ که مردمان کشته و زخمی می‌شوند، خانه‌ها ویران، و زندگی‌ها از هم می‌پاشد و دیکتاتوری سایه‌ی تهدیدآمیز خود را می‌گسترده، شاید زمان چندان مناسب فلسفیدن به نظر نرسد. باین حال، اضطراب جنگ و گران‌سنگی آثار آن بر اهمیت تمام‌وکمال مشارکت در گفتمان عمومی تأکید می‌نهد برای آن‌هایی که کردوکارشان اندیشیدن است در متن مسائل اخلاقی ناخوش‌آیندی که جنگ پیش می‌آورد. پرسش‌های اخلاقی که جنگ پیش می‌کشد از دیرباز موردعلاقه‌ی فلاسفه بوده‌ست، و فلسفه‌ی جنگ معاصر^۵ حوزه‌ای شدیداً فعال^۶ است.

در این اقتراح، از فلاسفه‌ای که به مسائل اخلاقی جنگ و منازعه پرداخته‌اند درخواست شد تا به‌ویژه مسائلی را مطرح‌نظر قرار دهند که حمله‌ی روسیه به اوکراین اینک علم کرده‌ست. مشارکت‌کنندگان در اقتراح صبا بازرگان فوروارد (دانش‌گاه کالیفرنیا، سن دیگو)، یوانا داویدوویچ (دانش‌گاه آیوا، دانش‌کده‌ی نیروی دریایی آمریکا)،

^۳ <https://twitter.com/NewUkraineNews>

^۴ <https://twitter.com/KyivIndependent>

^۵ <https://plato.stanford.edu/entries/war>

^۶ <https://philpapers.org/browse/war-and-violence>

کریستوفر جی. فیلی (دانش‌گاه دورهام)، و هلن فرو (دانش‌گاه استکهلم) هستند.

اخلاق جنگ و حمله‌ی نظامی روسیه به اوکراین

صبا بازارگان فوروارد

ممکن است در ظاهر پژوهش در حوزه‌ی جنگ چیز چندانی در چپته نداشته باشد وقتی بحث از ارزیابی اخلاقی جنگ روسیه در اوکراین است. انگیزه‌های ولادیمیر پوتین را برای این یورش در نظر آورید. اهداف یادشده ممکن است وجهی امنیتی و ناظر به گسترش ناتو در شرق اروپا داشته باشد. یا شاید آنچه پوتین را برمی‌انگیزد یک جور نوستالژی کینه‌توزانه در هوای احیای امپراطوری روسیه باشد. یا شاید او به دنبال طرح دعوی دوباره پیرامون نتایج جنگ سرد باشد. یا شاید پوتین می‌ترسد که لیبرال‌سازی و دموکراتیک‌سازی جدید اوکراین به روسیه نیز گسترش یابد و تهدیدگر بساط دزدسالاری اقتدارگرایانه‌ی او باشد. چیزی که درباره‌ی این توضیحات محتمل (یا نظایرشان) نظرگیر می‌نماید این است که هیچ‌کدام اخلاقاً توجیه‌گر یورش به ملتی صلح‌طلب و برخوردار از حاکمیت خودمختار نیست. توجیهات بی‌اساس او خنده‌آورند و حتی از پس یک وارسی سرسری نیز

برنمی آیند. پرواضح است که جنگ پوتین در اوکراین ناعادلانه‌ست. با در نظر گرفتن این نکته، پژوهش در اخلاق جنگ، با اصول، آموزه‌ها، و تمایزهای فراوان‌اش، چه چیزی را ممکن است به ارزیابی اخلاقی این جنگ بیفزاید؟ این که پژوهش اخلاق جنگ را با یورش به اوکراین مرتبط و متناسب سازیم، اگر بخواهیم تعبیری از هرمن ویتگنشتاین^۷ به کار بریم، ازقرار شبیه آن است که با چاقوی جراحی بخواهیم در صندوق‌های چوبی را باز کنیم.

هرچند، خواهیم دید که مسائل فراوانی این وسط نیاز به امعان نظر دارند. این جا فقط بر یکی از این‌ها متمرکز می‌شوم. اصلی بنیادی در اخلاق جنگ این است که ما نباید دست به خون‌ریزی بی‌اثر و غیرضروری بزنیم. شاید استدلال شود که اوکراین از این اصل الزام‌آور تخطی می‌کند. به‌هرحال، دست‌زدن به خشونت دفاعی منجر به ویرانی تن‌ها و جان‌ها خواهد شد. و با کدام هدف؟ هرچند نیروهای اوکراینی در کمال غافل‌گیری روسیه و بقیه‌ی دنیا بسی توان‌گر و سرسخت ظاهر شده‌اند؛ نیروهای پوتین می‌توانند با وحشی‌گری مقاومت‌ناپذیری از زمین و هوا و دریا مقابله‌به‌مثل کنند. استفاده از تسلیحات هسته‌ای نیز دور از ذهن نیست. درمقابل، پوتین ممکن

^۷. خواهر نقاش ویتگنشتاین، فیلسوف معروف.

^۸. اشاره به مقاله‌ای است منتشرشده در سایت شبکه‌ی خبری الجزیره تحت‌عنوان «نیروهای روسی با مقاومت وسیع و قدرت‌مند اکراین مواجه شده‌اند در پیوند زیر:

<https://www.aljazeera.com/news/2022/2/26/russian-forces-meeting-strong-and-wide-ukraine-resistance>

است روی کردی نابه کارانه تر اختیار کند و بنادر دریای سیاه را در ماریپول، خرسون، و اودسا مسدود سازد که برای تداوم حیات اقتصادی اوکراین اهمیتی تعیین کننده دارد. سپس، پوتین می تواند منتظر آن باشد که اوکراین چون دولتی ازهم پاشیده سقوط کند. به ترتیب، اگر فرض بگیریم که ارتش اوکراین بخت چندانی برای پیروزی در برابر نیروهای روسی نداشته باشد، تداوم از دست رفتن جانها - به ویژه در میان شهروندان غیرنظامی اوکراینی - در ظاهر خیر چندان چشم گیری فراهم نمی آورد که چنین خونریزی ای را توجیه کند. در نتیجه، شاید استدلال شود که اوکراین باید خود را تسلیم کند و، از این طریق، جان بسیاری از اوکراینی ها را نجات دهد که در غیر این صورت بی هیچ هدف ظاهراً کارآمدی جان خود را از دست می دهند.

جهت روشنی بحث، این استدلال از نوع صلح طلبانه نیست. دعوی این نیست که دفاع از خود در برابر تهاجم ناعادلانه کاری ست غلط. نیز اشتباه نیست که آدم «ستهینده بمیرد». در عوض، مسئله این است که آیا نیروهای مسلح اوکراین، در کلیت شان، می باید تا پای جان به نبرد ادامه دهند آن هم در حالی که چنین کاری به معنای آن باشد که افراد تحت حفاظت آنها - یعنی، غیرنظامیان اوکراین - در این منازعه ای ادامه دار آسیب جسمی ببینند یا کشته شوند. در برخی شرایط، اقدامی قهرمانانه ست که جان خود را فدا کنی وقتی اسارت

تنها گزینه‌ی بدیل باشد. ولی گاه هم ای بسا که بهترین راه برای حفاظت از دیگران رجحان تسلیم به مرگی قهرمانانه باشد. و از هر چه هم که بگذریم، هدف از نیروهای مسلح حفاظت از مردم است. پس، دعوی این است: اگر فرض بگیریم که خشونت دفاعی بخت چندانی برای پیروزی فرجامین نداشته باشد، و اگر فرض بگیریم که دست‌آویزی به چنین خشونتی به‌بهای زندگی بسیاری از شهروندان غیرنظامی بی‌گناه باشد (که همیشه نتیجه‌ی جنگ است)، پس آن‌گاه تسلیم نظامی رجحان دارد. یا در واقع، بتوانند این‌طور احتجاج کنند.

باین‌حال، به باور من، این استدلال هر چند مجاب‌کننده می‌نماید، نهایت‌الامر، اشتباه است. سه دلیل برای این حرف وجود دارد.

نخست، نبرد تا پای جان حقیقتاً در خدمت هدفی ست کارآمد و اخلاقاً مهم: این کار هزینه‌ای را به تهاجم بین‌المللی ناعادلانه تحمیل می‌کند و از این حیث این احتمال را تخفیف می‌دهد که نیروی مهاجم در آینده دست به چنین اقداماتی علیه کشوری دیگر بزند. اگر نیروهای پوتین فارغ‌البال به اوکراین وارد شوند، احتمال این‌که وی با دیگر کشورهای اقمار سابق بلوک اتحاد جماهیر شوروی چنین کند نیز بیش‌تر خواهد بود. مقاومت نظامی اوکراین، حتی اگر در پس‌زدن نیروهای روسی ناکام شوند، باز این بخت را که دیگر کشورها از تهاجم روسیه در امان بمانند افزایش می‌دهد و این خیری‌ست مهم.

دوم، هرچند نیروهای مسلح اوکراینی، نهایت‌الامر، مسئول حفاظت از شهروندان اوکراین هستند، این شهروندان ممکن است به‌واقع ترجیح دهند نیروهای مسلح به نبرد خود ادامه دهند حتی اگر این کار امکان‌گشته‌شدن و جراحت‌برداشتن آن شهروندان را افزایش دهد. در چنین موردی، تصمیم به ادامه‌ی نبرد به‌معنای نقض حقوق آن شهروندانی نیست که بر اثر این تصمیم جان می‌بازند اگرچه آن‌ها ازپیش اراده‌ی خود به پذیرش چنین خطری را بروز داده باشند. البته، ممکن است همه‌ی شهروندان بر سر چنین قماری داو نزنند. و برخی، نظیر کودکان، حتی نمی‌توانند دراصل توافقی با آن اعلام کنند. ولی گزارش‌ها نشان می‌دهد^۹ که نه تنها شهروندان از مقاومت نظامی پشتیبانی می‌کنند، بل که هم‌چنین مشارکت وسیع شهروندان غیرنظامی در چنین مقاومت‌هایی نیز در میان است که نشان می‌دهد دست‌کم عجتاً اراده‌ی آنان بر این است که به‌رغم احتمالات ناموافق‌فزاینده این خطر را به جان و تن بپذیرند.

سوم، و مرتبط با بحث پیشین، نبرد به‌رغم احتمالات ناموافق‌فزاینده در خدمت یک هدف کارآمد و اخلاقاً مهم دیگر نیز هست: این کار به عزت نفس مردم اوکراین یاری می‌رساند. عزت نفس به‌ندرت

^۹ . اشاره به گزارشی منتشرشده در نیویورک تایمزست تحت‌عنوان «در کشور ما همه باید دست به دفاع

بزنند» در پیوند زیر:

مطمح نظر دیگر اخلاق پژوهان جنگ قرار می‌گیرد. شاید گرایش خاطر آن‌ها این فکر باشد که هرچند عزت نفس مهم است، آن قدری مهم نیست که مجوزی برای کشتن و کشته شدن باشد. ولی به باورم این کار اهمیت عزت نفس را تحفیف می‌دهد.^{۱۰} شاید تأثیرگذارترین نظریه پرداز سیاسی سده بیستم، جان راولز، در اثر دوران ساز خود، نظریه عدالت، می‌گوید «ای بسا که عزت نفس مهم ترین خیر بنیادی باشد». طبق تعریف او، عزت نفس شامل «...حس فرد از ارزش خویشتن اوست، این باور استوار که درک او از نیکی، طرح اش برای زندگی، ارزش آن را دارد که به سرانجامی برسد». در پرتوی چنین تفسیری، عزت نفس فرد هیچ از اهمیت زندگی او چیزی کم و کاست ندارد.^{۱۱} اگر دورنمای تسلیم به سرکوب بیگانه به قدر کافی مغایر با عزت نفس مردم او کراین باشد، آن گاه چنین مقاومتی در غایت خود

^{۱۰} . اشاره به مقاله ایست به قلم مؤلف همین یادداشت تحت عنوان «کرامت، عزت نفس، و یورش های بدون خونریزی» که پی دی اف آن را از پیوند زیر می توان تهیه کرد:

https://philosophy.ucsd.edu/_files/facultysites/sbazargan/bazargan-forward---dignity,-self-respect,-and-bloodless-invasions.pdf

^{۱۱} . محض روشن سازی، حقیقتاً می توان افراد مجبور به شکلی از اقدام کرد که حس عزت نفس شان را خدشه دار کند اگر عزت نفس آن ها بر رفتاری ناروا در حق دیگران بنیان شده باشد. برای مثال، نژادپرستی که از جداسازی نژادی حمایت می کند ممکن است مدعی شود که غذا خوردن آن در کنار خانواده ای سیاه پوست در رستوران حس عزت نفس او را خدشه دار کند. فرد نژادپرست نمی تواند از رفتار خود با پیش کشیدن حس عزت نفس دفاع کند چراکه عزت نفس او بر رفتاری بنیان شده است که اخلاقاً ناروایی در حق دیگری مسحوب می شود.

خیری مهم را فراچنگ می آورد، فارغ از این که آیا از حیث نظامی نیز پیروزی ای به دست می آورد یا نه.

بنابراین، حتی اگر فرض بگیریم که مقاومت اوکراینی ها بخت موفقیت چندانی ندارد، کماکان [این مقاومت] ارزش خود را دارد. مقاومتی از این دست از اصل الزام آور [پرهیز از] خون ریزی بی اثر و غیر ضروری تخطی نمی کند، حتی اگر فرض بگیریم که نیروهای روسی سرآخر چیرگی خواهند یافت. نیز، این وظیفه ی نیروهای اوکراینی در برابر شهروندان غیر نظامی شان را خدشه دار نمی کند، حتی اگر چنین مقاومتی شهروندان را در معرض خطر قرار دهد. (هرچند این مطلب ممکن است بسته به تاکتیک های نظامی ای که روسیه اختیار می کند تغییر کند).

تا جایی که جنگ اوکراین مطرح است، بسیار چیزها در میان هستند که اخلاق پژوهان جنگ می باید ارزیابی کنند. برای مثال: آیا پیکارگران روسی که جنگی ناعادلانه را به راه انداخته اند به حقوق سربازان اوکراینی تجاوز کرده اند؟ آیا نظر به بن و بنیان شک برانگیز جنگ عراق تحت رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۳، این کشور اخلاقاً در آن جای گاهی هست که از روسیه انتقاد کند؟ دیگر کشورها چه وظایف کمک رسانی ای در قبال اوکراین دارند، به ویژه کشورهایی که در

ثروت اندوزی روسیه نقش داشته‌اند و بدین وسیله غیرمستقیم با خرید نفت و گاز آن کشور قوای نظامی‌اش را تأمین مالی کرده‌اند؟

ترسام از آن است که مسائل بغرنج اخلاقی بی‌شماری سربرآورد که دهشتی عظیم در راه است.

چرا سربازان روسی باید سلاح بر زمین گذارند؟

یوانا داویدوویچ

ویدیو^۲ از پس ویدیو^{۱۳} صف‌هایی از زنان و مردان اوکراینی را می‌بینیم که منتظر ثبت‌نام، پیوستن به ارتش و نبرد در برابر یورش روسیه‌اند. آن‌ها در هیئت شهروندانی عادی وارد می‌شوند؛ زاخار، که آرزوی هنرپیشگی دارد، هیلب، یک برنامه‌نویس کامپیوتری ژولیده‌پولیده، آلنا، مدیری بازرگانی از شهر کیف، استپان، دانش‌جویی که هنوز بیست‌سالگی را پشت‌سر نگذاشته، و سرگی، توان‌باخته‌تر از

^{۱۲} <https://www.youtube.com/watch?v=SfkzOwoDB2A>

^{۱۳} <https://www.nytimes.com/live/2022/02/25/world/russia-ukraine-war/armed-with-assault-rifles-civilian-volunteers-prepare-to-defend-kyiv>

بقیه، ولی هم‌باشان آماده‌ی جنگ، همه منتظر پیوستن. چون شهروندانی عادی از این سمت وارد می‌شوند و مثل یک‌جور سرباز از سمت دیگر بیرون می‌روند. همان‌طور که هیلب می‌گوید، «من صرفاً شهروندی معمولی هستم. اساساً دخلی به جنگ و این‌جور چیزها ندارم. و حقیقت‌اش نمی‌خواستم در یک چنین داستانی شرکت کنم، ولی چاره‌ای ندارم، این‌جا خانه‌ی من است».

از نظر من که در کشورهای بالکان به دنیا آمده‌ام و بزرگ شده‌ام، این صحنه‌ها سخت آشناست. در خانواده‌ام همه تا جایی که از گذشته‌ها خبر دارم عمرشان را در میانه‌ی جنگ و در حال نبرد سپری کردند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، از هردو سو، به‌همراه پارتیزان‌ها علیه نازی‌ها جنگیده‌اند. مادربزرگ پدری‌ام سه سال را به‌خاطر جنگیدن در کنار ارتش زیرزمینی سارایوو^۴ در اردوگاه کار اجباری^۵ گذراند و تنها چند هفته بعد از آزادی از اردوگاه دوباره به پارتیزان‌ها پیوست، این‌بار بر فراز تپه‌ها. او نیز چون هیلب می‌دید چاره‌ای جز این ندارد، این‌جا خانه‌ی او بود.

^{۱۴}. اشاره به مقاومت پارتیزانی و مردمی زیرزمینی در مبارزه با نازی‌های اشغال‌گر در جنگ جهانی دوم در سارایوو

^{۱۵}. اشاره به اردوگاه کار اجباری یاسنواک در یوگسلاوی اشغالی جنگ جهانی دوم که یکی از ده اردوگاه عمده از این نوع در اروپای وقت بود. برای اطلاعات بیشتر تر به پیوند زیر مراجعه کنید:

https://en.wikipedia.org/wiki/Jasenovac_concentration_camp

کدام آدم عاقلی او را با سرباز نازی برابر می دانست، و کدام آدم عاقلی می تواند هیلب را هدفی مشروع برای نیروهای نظامی روسیه بدانند؟ و باز، آن طور که سنت جنگ عادلانه است، و در عمل از حیث حقوقی هم، پیکارگران در حال مبارزه در جنگ را فارغ از عدالت هدفی که دنبال می کنند از زاویه ای اخلاقی و قانونی برابر می شمیریم. برابری اخلاقی و قانونی پیکارگران چندان عمیق در جوامع ما جاگیر شده است که دیگر در حمایت از نیروهای شرکت کرده در جنگ، حتی وقتی از خود جنگ حمایت نمی کنیم، هیچ ناسازه ای نمی بینیم. سربازان هرگز بابت مشارکت در جنگی ناعادلانه تعقیب و مسئول دانسته نمی شوند. و پیکارگران تمامی جناح ها چون اهدافی مشروع در نظر آورده می شوند؛ که یعنی در کشتن دشمن خود به طرزی برابر توجیه پذیرند. دلایل نهفته در این هنجار وسیعاً فراگیر و ناظر به برابری پیکارگران (از زاویه ای اخلاقی، اجتماعی، و قانونی) متفاوت اند.

سه استدلال متداول که در حمایت از برابری پیکارگران عرضه می شود که دربرگیرنده ای استدلال های ناظر به رضایت، استدلال های ناظر به جهالت، و استدلال پای داری نهادی است. برای مثال، برخی پژوهندگان باور دارند آن ها که سلاح برمی گیرند، به صرف چنین کاری، رضایت داده اند که هدفی نظامی در نظر آورده شوند. نظریه پردازان رضایت باور استدلال می کنند که همین کار آن ها را هدفی مشروع می سازد و بدین شکل آن ها را با هرکس دیگری که در این جنگ

شرکت کرده برابر می‌گیرند. دیگران استدلال می‌کنند که نمی‌توان پیکارگران را بابت تصمیم‌هایی که سیاست‌مداران می‌گیرند مسئول دانست؛ «پرسش از چرایی تصمیم نه کار آن‌هاست».^{۱۶} این پژوهندگان استدلال می‌کنند که نمی‌توان از سربازان انتظار داشت تا بدانند یا بپرسند آیا نبردشان عادلانه‌ست، و همین مسئله، به‌نحوی برابر، از برای مشارکت در جنگی که سیاست‌مداران به آن روانه‌شان می‌کنند موجه‌شان می‌سازد. و جز این، برخی هم نگران تضعیف نهادهای نظامی‌مان هستند. طبق استدلال آن‌ها، چه‌طور می‌توانیم از حاکمیت و حقوق بشر صیانت کنیم اگر سربازانی داشته باشیم که از فرمان اعزام به نبرد سرپیچی کنند چون به آن باور ندارند. چه استدلال‌شان بر رضایت، جهالت، یا پای‌داری نهادی بنیان شده باشد، این پژوهندگان معتقدند نمی‌توان سربازان را تنها به‌خاطر شرکت در جنگی ناعادلانه مسئول دانست. می‌توان آن‌ها را بابت این‌که چه‌گونه در جنگ شرکت جسته‌اند مسئول دانست، می‌توان از منظر الزام [یا عدم‌الزام] به معاهده‌ی ژنو مسئول‌شان دانست، می‌توان بابت چیزی

^{۱۶} . تلمیحی‌ست به سطری از شعر «یورش بریگاد نور» ناظر بر عدم قدرت تصمیم‌گیری سربازان در جنگ که برگرفته از شعری‌ست از شاعر شهید انگلیسی، لورد آلفرد تینسون، درباره‌ی عملیات ناموفق سواره‌نظام انگلستان علیه قوای روس در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۵۴ در جنگ‌های کریمه که با همین عنوان موجود در شعر صورت گرفت. متن انگلیسی شعر را در پیوند زیر می‌توانید بخوانید:

<https://www.poetryfoundation.org/poems/45319/the-charge-of-the-light-brigade>

که در ید اختیارشان است مسئولشان داست، ولی نمی توان به صرف شرکت جستن در جنگی ناعادلانه مسئولشان دانست.

اگر هرگز زمان اش بوده باشد که در این دیدگاه بازبینی کنیم، از قرار، اکنون آن زمان است. نظر به استدلال های مبتنی بر رضایت، آن ها که تنها به جنگی منفرد می پیوندند تا علیه اشغال گری بجنگند نمی توانند اخلاقاً برابر با اشغال گران باشند. «سلاح برگرفتن شان» نمی تواند در معنای رضایت آن ها باشد از این که هدف قرار گیرند، حتی اگر که پیوستن به ارتشی برقرار و بردوام معمولاً در نظرمان چنین معنایی داشته باشد. درباب استدلال های جهالت بنیاد، آن سربازها که ارتش شان از مرزهای دیگری می گذرد نمی توانند دعوی جهالت کنند. دست پایین، آن ها که از مرزهای دیگران می گذرد دلایلی گل درشت دارند تا از خود بپرسند آیا کشورشان به دفاع از خود برآمده است. و درباره ی آن ها که دل واپس هستند که بدون ارتش های فرمان بردار، در جنگ عادلانه شکست خواهیم خورد، باید صرفاً معاینه بنگرند چه می شود وقتی به نبردی عادلانه و تدافعی نیاز می افتد، آن سان که هم اینک اوکراینی ها مشغول آن اند.

استدلال های مبتنی بر رضایت و جهالت، و نیز استدلال ناظر به اهمیت فرمان برداری وقتی با مثال هایی نظیر یورش روسیه به اوکراین مواجه شوند جملگی به دیوار بسته می خورند. ولی یک استدلال آخری هم درباره ی برابری پیکارگران باقی می ماند. حتی اگر بپذیریم که سربازی

روسی امروز با شهروندی اکرایی که به تازگی سلاح بر گرفته اخلاقاً برابر نیست (و از همین زاویه، سربازی اوکراینی)، از این مطلب چنین افاده نمی‌شود که باید قوانینی در میان باشد تا شرکت در نبردی ناعادلانه را ممنوع اعلام کند و از سربازان بخواهد که درباره‌ی عدالت جنگ‌هایی که در آن مشارکت دارند به پرسش‌گری بپردازند. اگر بر سر آن بودیم که قوانینی تصویب کنیم تا سربازان را به خاطر شرکت در جنگی ناعادلانه مسئول قلمداد شوند، فرجام کارمان جنگ‌هایی می‌بود خون‌بارتر و مرگ‌آورتر که نبرد در آن‌ها تا پای جان ادامه می‌یافت. کدام سربازی حاضر بود سلاح خود را زمین بگذارد اگر می‌دانست صرفاً به خاطر مشارکت در جنگی تحت پی‌گرد قرار می‌گیرد. ولی آیا مطلب واقعاً از این قرار است؟ این استدلال معمول چنین می‌گوید که به جای برابری پیکارگران و توجیه سربازانی که در جنگی ناعادلانه شرکت می‌جویند، آنچه در دست می‌ماند صرفاً اعلام ممنوعیت است. اما دلیلی ندارد چنین تخیل را به بند کشیم. بدیل برابری اخلاقی و قانونی صرفاً ردّ و طرد آن نیست، بل [ابداع] ساخت کارهایی است خلّاقانه برای امکان‌دادن به سربازان که راهی در پیش گرفته، فهمی به هم زنند تا در جنگ‌های تهاجمی شرکت نکنند. این مطلب می‌تواند شکل سرپیچی وجدانی از دستور^{۱۷} را به خود

^{۱۷}. ن.ک. به کتاب «وقتی سربازان می‌گویند نه»، نوشته‌ی آندرنالتر، پاول رابینسون، و دیوید وت‌هام. در

پیوند زیر:

بگیرد، دگرگونی‌هایی در هنجارهای اجتماعی حول این‌که چرا و چه‌زمانی به ستایش سربازان مان برمی‌آییم، و نیز تشویق سربازان تا جنگ ناعادلانه را پایان دهند. در روزهای اخیر، تشویقی از این‌دست را شاهد بوده‌ایم از رئیس‌جمهور زلینسکی،^{۱۸} رئیس‌جمهور استونی،^{۱۹} و دریابانِ بلاروسی^{۲۰} و دیگران. تشویق سربازان روسی، امروز، برای آن‌که به یاد آورند جنگی شرافت‌مندانه چه جلوه‌ای دارد، و نیز آن‌که سلاح بر زمین نهند ای‌بسا سودایی خام باشد، ولی دگرگون‌ساختن هنجارهای ما درباب برابری پیکارگران و این‌که جنگ مشروع چه سروشکلی دارد، سودایی خام نیست. مشاهده‌ی همین مسئله که برخی از نیروهای نظامی روس در برابر یورش ناعادلانه قیام می‌کنند به‌معنای احقاق حق نسل‌های بعدی در روزها و سال‌های در راه است. صلحی دیرپا تنها می‌تواند از احترام و آستی برآید. و دانستن این‌که دست‌کم برخی از روس‌ها^{۲۱} و سربازان روسی کار صحیح را انجام

^{۱۸}. اشاره به نطق زلینسکی در تاریخ ۲۸ فوریه‌ی ۲۰۲۲ خطاب به سازمان ملل که در پیوند زیر آمده‌ست:

<https://www.nytimes.com/2022/02/28/world/europe/ukraine-european-union-zelensky.html>

^{۱۹}. اشاره به سخن‌رانی الن کاریس است در گردهم‌آیی‌ای در حمایت از اوکراین که تحت‌عنوان «این جنگ

پویتن است نه مردم» در تاریخ ۲۶ فوریه‌ی ۲۰۲۲ ارائه شد و از پیوند زیر دست‌یافتنی‌ست:

<https://news.err.ee/1608513740/karis-this-is-not-the-russian-people-s-war-this-is-putin-s-war>

نطق یادشده در پیوند زیر دست‌یافتنی‌ست:^{۲۰}

<https://www.youtube.com/watch?v=a4PShicIQHA>

گزارشی از اعتراضات خیابانی مردم روسیه به جنگ پوتین در پیوند زیر:^{۲۱}

<https://apnews.com/article/russia-ukraine-vladimir-putin-europe-arrests-moscow-cf5dda552a9370009070a8916820000075>

دادند می‌تواند روزی در برپایی و نگاه‌داشت صلحی شکوفا مؤثر باشد.

تسلیح شورشیان دموکرات در خارج کشور

کریستوفر جی. فنلی

تصمیم ولادیمیر پوتین برای یورش هم‌جانبه به اوکراین، دولتی تحت حاکمیت خودمختار و دموکراتیک، دموکراسی‌های غربی را با مسئله‌ی راه‌بردی و اخلاقی بغرنجی مواجه کرده‌ست. یک راه برای حلّ این مسئله تسلیح مقاومت‌های مردمی^{۲۲} علیه اشغال محتمل نظامی روسیه‌ست. این واقعیت که بسیاری از اوکراینی‌ها پشتیبانی خود از قیام علیه نیروهای روس را اعلام داشته‌اند به این معناست که انجام چنین کاری یحتمل موجه باشد. ولی این امکان سراسر است ما را به حدود چهارچوب «جنگ عادلانه» می‌برد که خیلی از فلاسفه در معناپذیر ساختن اخلاقِ ناظر به نیروی [قهریه] از آن استفاده می‌کنند. اگر مسائل سهل‌و‌ساده‌تر از این می‌بودند، کار درست روشن به نظر

. اشاره به مقاله‌ای در گاردین تحت‌عنوان «اگر روسیه اوکراین را اشغال کند، غرب طرح تسلیح مقاومت‌کنندگان را دارد» منتشرشده در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۲۲ در پیوند زیر:
<https://www.theguardian.com/world/2022/feb/19/west-plans-to-arm-resistance-if-russian-forces-occupy-ukraine>

می‌آید: دموکراسی‌ها می‌بایست از حقوق حاکمیتی اوکراین و حقوق دموکراتیک شهروندان آن حمایت می‌کردند، آن‌هم با ارسال نیروهای نظامی خود در یاری‌رسانی به دفاع ملی آن کشور. این هم برای اوکراین و هم مردم آن کار درست محسوب می‌شد و نیز برای دیگر دولت‌های منطقه که از بابت اقدام بعدی یک نیروی مهاجم جسارت‌یافته و مقاومت‌ندیده ممکن است به آن دست‌زند.

ولی مسائل به‌ندرت چنین ساده‌اند و مورد در دست نیز استثناء نیست. هرآن دولتی که در اتحاد با اوکراین نیرو گسیل کند خود را در میانه‌ی نبرد با روسیه خواهد یافت. دولت‌های اروپایی به‌حق از این در هراس‌اند که چنین کاری جنگ را به قلمروی خودشان گسترش دهد. و تمامی دولت‌ها می‌باید خطر گزاف تشدید منازعه با قدرتی را مدنظر داشته باشند که هم‌الان نیز اراده‌ی خود را در جهت در نظر گرفتن استفاده از تسلیحات هسته‌ای به جهان مخابره کرده‌ست.

تنش بین وظیفه‌ی اخلاقی حفاظت از قربانیان تهاجم و وظیفه‌ی اجتناب از تشدید بی‌مهاری وضعیّت برخی از سیاست‌گذاران آمریکایی واداشته تا یک راه میانه‌ی ممکن را در نظر آورند: عوض ارسال نیرو به اکران در مقابله با برنامه‌های یورش‌گرانه‌ی روسیه، شاید بهتر باشد که برای این وضعیّت محتمل آمده شد که نیروهای نظامی معمول

اوکراین شکست خورده، سپس از طریق تسلیح نیروهای پارتیزانی در اوکراین، مقاومت علیه اشغال‌گری روسیه ترتیب داده شود. فلاسفه اغلب این پرسش را به بحث گذاشته‌اند که آیا تسلیح شورشیان مسلح در خارج از کشور توجیه‌پذیرست یا خیر.^{۲۳} احتمالاً اثرگذارترین استدلالی که تاکنون ارائه شده‌ست دفاع مایکل والزر^{۲۴} باشد از عدم‌مداخله که از مقاله‌ی سال ۱۸۵۹ جان استورات میل تحت‌عنوان «کلامی چند درباب عدم‌مداخله» مایه برگرفته‌ست. میل و والزر، هر دو، چنین می‌اندیشیدند که مداخله در منازعه‌ای تماماً درگرفته بین نیروی داخلی در کشوری بیگانه – بین شورشیان و نیروهای دولت محلی – اصرار در خطاکاری‌ست. این کار فرآیند تاریخی نزاع سیاسی در کشور بیگانه را از شکل می‌اندازد، و حق تعیین سرنوشت مردمان آن‌جا را خدشه‌دار می‌کند. البته، قیام شورشیان در اوکراین تماماً نزاعی داخلی محسوب نمی‌شود: بل نبردی‌ست در جهت رهاسازی ملی که علیه یک نیروی اشغال‌گر خارجی ترتیب داده شده‌ست. و باز، ازدیگرسو، ممکن است روسیه دولتی دست‌نشانده را بر سر کار آورد که اوکراینی‌های فرمان‌بردار در رأس

^{۲۳} . ن.ک. مقاله‌ای از نگارنده‌ی یادداشتِ در دست تحت‌عنوان «کمک به شورشیان خارجی: اخلاق خشونت در حدود پارادایم دفاعی» منتشر شده در مجله‌ی «فلسفه‌ی کاربردی» در پیوند زیر:

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/japp.12456>

^{۲۴} . مایکل والزر، فیلسوف و نظریه‌پرداز علوم سیاسی آمریکایی که در حوزه‌های وسیعی و متعددی در علوم سیاسی آثار مهمی نوشته‌ست من جمله در حوزه‌هایی نظیر مدارا، ملی‌گرایی، صهیونیسم، رادیکالیسم، نقد اجتماعی، قومیت، عدالت اقتصادی، و نیز بحث اخلاق در جنگ که یکی از مهم‌ترین آثار این حوزه را تحت‌عنوان «جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه» در سال ۱۹۷۷

آن قرار دارند. اما، در این صورت نیز میل و والزر استدلال می‌کنند که یاری‌رسانی به نیروهای شورشی کشوری بیگانه ممکن است در مواردی مجاز باشد که قدرتی دیگر پیشاپیش در فرآیند تعیین سرنوشت ملی مداخله کرده باشد. بنابراین، در مورد اوکراین، حتا شرح و بسط میل و والزر نیز پذیرنده‌ی «مداخله‌ی متقابل» است اگرکه این کار به آن مردم توانایی شکل دادن به سرنوشت سیاسی خودشان را بازگرداند. این کار از ره‌گذر مقاومت در برابر آن نیروهایی صورت می‌گیرد که روسیه به سیاست اوکراین تحمیل کرده‌ست.

مناظره‌های عمومی اخیر معطوف به مشروعیت بخشی به شورشیان سر به قیام گذاشته‌ی اوکراینی‌ست منتها از زاویه‌ی منافع دیگران و نه حقوق اوکراینی‌ها برای دفاع از استقلال‌شان. وزیر دفاع پیشین اوکراین، آندریس زاگورودنیوک^{۲۵} مدافع تسلیح مقاومت است هم‌چون ابزاری برای تحمیل هزینه به روسیه و، از این طریق، گرفتن این بخت و امکان از پوتین تا به «ساختمان امنیتی اروپای بعد از جنگ سرد را یک‌سره اوراق کند و یک حوزه‌ی نفوذ روسی را در اروپای شرقی و مرکزی از نو برقرار سازد». افزایش هزینه ممکن است مانع از «اقدامات فزاینده‌ی تهاجمی روسیه از دریای بالتیک تا کشورهای

^{۲۵} . اشاره به مقاله‌ی «چه‌گونه حمله‌ی نظامی روسیه به اوکراین را به‌شکلی بازدارنده پرهزینه کنیم» است که در تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۲۲ در سایت شورای آتلانتیک در پیوند زیر منتشر شده‌ست:

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/ukrainealert/how-to-make-a-russian-invasion-of-ukraine-prohibitively-expensive/>

بالکان شود». در سوی دیگر این مناظره، تد گالن کارپنتر^{۲۶} استدلال می‌کند که آمریکا نباید شورشیان را تسلیح کند چراکه «یاری‌رسانی به نیروهای چریکی با هدف آسیب‌رسانی و کشتن سربازهای روس ممکن است شکافی پرنشاندنی را بین روسیه و غرب شکل دهد».

این استدلال‌ها توجه را از آن ملاحظات اخلاقی‌ای منحرف می‌سازند که اغلب فلاسفه را برمی‌انگیزاند تا در پیامد شرح‌وبسط ملهم از میل که والزر به دست داده بود در این باره به بحث‌وفحص بپردازند. هرآن تحلیل‌درباب اخلاق‌یاری‌رسانی به گروه‌های مقاومتی می‌باید مطمئناً کار را با حقوق و منافع خود اوکراینی‌ها آغاز کند. منافع شهروندان دیگر دولت‌ها نیز که زیر سایه‌ی تهدید بالقوه‌ی پوتین در آینده هستند خود بخشی از دورنمای اخلاقی فراخ‌تر به شمار می‌رود. ولی اگر در اساس پای این واقعیت در میان نبود که اوکراینی‌ها حق مقاومت^{۲۷} در برابر نیروهایی را دارند که در تلاش برای پایان‌بخشیدن به آزادی سیاسی‌شان هستند، دیگر جای دعوی چندانی باقی نمی‌ماند نه درباره‌ی خود شورشیان و نه یاری‌رسانی دولت‌ها به این شورشیان.

^{۲۶} . اشاره به مقاله‌ای از نویسنده‌ی نام‌برده در سایت «دولت‌گردانی مسئولانه» است باعنوان «چرا تسلیح پیکارگران مقاومتی اوکراین فکر بسیار بدی‌ست»، منتشرشده در ۲۳ فوریه‌ی ۲۰۲۲ در پیوند زیر:

<https://responsiblestatecraft.org/2022/02/23/why-arming-ukrainian-resistance-fighters-would-be-a-really-bad-idea/>

^{۲۷} . اشاره‌ی نویسنده‌ی یادداشت در دست به کتابی‌ست نوشته‌ی خود او باعنوان «تروریسم و حق مقاومت: نظریه‌ای درباره جنگ انقلابی عادلانه» که در پیوند زیر یافتنی‌ست:

<https://blackwells.co.uk/bookshop/product/Terrorism-and-the-Right-to-Resist-by-Christopher-Finlay-author/9781107612563>

ازدیگرسو، در نتیجه‌گیری شتاب هم نباید کرد. درحالی‌که دعاوی اوکراینی‌ها ممکن است مدافع یک توجیه اصولی برای یاری‌رسانی به شورشیان باشد، می‌توان تصور کرد که این دعاوی سر از نقطه‌ی مقابل درآورند. همان‌طور که کارپنتر نشان می‌دهد، آنچه مداخله‌ای موفّق بنماید، آن هم از نوعی که رئیس‌جمهور آمریکا، بایدن، در سر می‌پروراند، چیزی‌ست از جنس یک جنگ داخلی تمام‌عیار. و نیاز چندانی نیست که توماس هابز را به خاطر آوریم^{۲۸} تا دریابیم که چرا نیروهای خارجی نباید در طلب چنین چیزی برای اوکراینی‌ها شتاب‌زده عمل کنند - تنها کافی‌ست آن چیزی را به خاطر آورید که در حدود یازده‌سال گذشته در سوریه رخ داد.

بنابراین، ازقرار شهروندان اوکراین با دوراهی صعبی مواجه‌اند: آیا باید تن به کاپیتولاسیون ناشی از سلطه‌ی روسیه بدهند یا جنگ داخلی را به جان بپذیرند؟ در این مورد، تضادّ منافع آن‌ها عینی‌ست، بنابراین دست‌آویزی به حقّ مقاومت آن‌ها به‌تنهایی یک راه‌نمای عمل بی‌خدا و روشن به دست نمی‌دهد. حال که مطلب از این قرارست،

^{۲۸}. در مقاله‌ی منتشرشده در سال ۲۰۱۸ باعنوان «چه هنگام شورش کردن درست (یا خطا) است؟» که در آن نویسنده‌ی یادداشت در دست با استفاده از آرای تامس هابز، فیلسوف سیاسی سده‌ی هفدهمی، بحران انقلاب و شورش در سوریه را بررسی‌ده‌ست. مقاله را در پیوند زیر می‌توان یافت:

آن‌ها که به مداخله می‌اندیشند باید از خود بپرسند: ترجیح مردم اوکراین چپی‌ست؟^{۲۹} می‌باید حق انتخاب اوکراینی‌ها را محترم بشمرند: آیا حامی مقاومت هستند و موهبت گسیل سلاح‌های بیش‌تر از غرب را خوش می‌دارند؟

درحالی‌که برخی از فلاسفه استدلال می‌کنند که معمولاً تا مقاومت مسلحانه اخلاقاً مشروع قلمداد شود، به یک پشتیبانی گسترده‌ی همگانی نیازست. آلن بوکانان آلین پرسش را پیش می‌کشد که چه قدر واقع‌بینانه‌ست اگر از رهبران شورشی دربرابر رژیم‌های سرکوب‌گر و خشن انتظار داشته باشیم تا این شرط را برآورند. مداخله‌گران نباید انتظار چندانی داشته باشند. ولی اوکراین موردی‌ست نامعمول. نه‌تنها هم‌الان نیز رهبری مشروعی دارد که نتیجه‌ی نهادهای دموکراتیک است، بل مستندات نظرسنجی نشان‌دهنده‌ی حمایت [عمومی] از مقاومت است. اندکی بیش از ۵۰٪ شرکت‌کنندگان گفته‌اند که مقاومت خواهند کرد، یک‌تن از هر پنج پاسخ‌دهنده که گفته‌اند در مقاومت مدنی شرکت خواهند جست، و یک‌تن از هر سه پاسخ‌دهنده

^{۲۹}. نویسنده‌ی یادداشت به مقاله‌ای از خود ارجاع می‌دهد باعنوان «مشروعیت و خشونت غیردولتی» که در پیوند زیر یافتنی‌ست:

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/j.1467-9760.2009.00345.x>

^{۳۰}. اشاره به مقاله‌ای از آلن بوکانان باعنوان «اخلاق انقلاب و پیامدهای آن برای اخلاق مداخله» که در سال ۲۰۱۳ منتشر و در پیوند زیر یافتنی‌ست:

<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/papa.12021>

که گفته‌اند سلاح برخواهند گرفت.^{۳۱} گزارش‌ها و تصاویر شهروندانی که پا پیش می‌گذارند و سلاح به دست می‌گیرند و تحت نظارت دولت تعلیم نظامی می‌بینند سر به فراوانی گذاشته‌ست.

این‌که آیا چنین سطحی از پشتیبانی برای توجیه تن‌دادن به مخاطرات شورش و قیام [علیه نیروهای روسیه] کافی‌ست یا نه خود پرسش جالب‌توجهی‌ست. ولی، همان‌طور که اخیراً جوناتان پری^{۳۲} استدلال کرده‌ست، می‌تواند توجیه‌گر باشد: خیر نهفته در دفاع از بیش از ۵۰٪ از اوکراینی‌ها ممکن است به‌خودی‌خود برای توجیه مخاطرات و هزینه‌های مقاومت کافی باشد. کارپتر اصرار بر این می‌کند که یک نگرانی دیگر نیز سوابق تاریخی آمریکا است در حمایت از گروه‌هایی که بارها بدتر از رژیم‌هایی بودند ظاهراً سرکوب‌گر که از طریق آمریکا برای به چالش کشیدن این رژیم‌ها تأمین مالی می‌شدند. او بر این خطر تأکید می‌نهد که ممکن است حمایت‌ها راه خود به گردان آزوف^{۳۳} بگشاید که واحدی‌ست متعلق به راست افراطی در گارد ملی اوکراین.

^{۳۱} نظرسنجی یادشده در سایت *کیف/بندپندانت* به تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱ در پیوند زیر منتشر شده‌ست:

<https://kyivindependent.com/national/poll-over-half-of-ukrainians-will-actively-resist-russian-invasion/>

^{۳۲} اشاره به مقاله‌ی «آسیب دفاعی، رضایت و مداخله» به قلم جوناتان پری و منتشرشده در سال ۲۰۱۷ که

نسخه‌ی مجازی آن در پیوند زیر یافتنی‌ست:

<http://eprints.lse.ac.uk/101686/>

^{۳۳} درباره‌ی گروه‌های راست افراطی اوکراین به پیوند زیر مراجعه کنید:

اگر آمریکا از شورشیان حمایت کند، یقیناً باید مراقب باشد که به کدام عوامل و عناصر یاری می‌رساند.^{۳۴} این مسئله اهمیتی فزاینده می‌یابد چون بخش‌هایی که از حیث نظامی از این حمایت بهره‌مند می‌شوند نیز محتمل است که بر نفوذ سیاسی خود بیفزایند. تحلیل‌گران جنگ داخلی نظیر استاتیس کالیواس^{۳۵} نشان داده‌اند که چه‌گونه موفقیت‌های نظامی وفاداری سیاسی به‌همراه می‌آورند. این بدان معناست که هر نیروی نظامی که خارجی‌ها درون او کراین علم کنند به احتمال زیاد نقش خود را بر سیمای سیاسی آن کشور بر جای گذارد. و این در مورد هر دو سر طیف صدق می‌کند. حمایت از دموکرات‌ها ممکن است از حیث سیاسی فایده‌مند باشد. اما ناکامی در حمایت از آن‌ها می‌تواند زمینه را برای نفوذ سیاسی فراهم کند. رهبری فعلی روسیه فهمی دقیق از این دارد که چه‌طور نقشه‌ی سیاسی دولتی خارجی را به هرآن نحوی که منافع‌اش را بهتر تأمین کند از نو

<https://www.nytimes.com/2022/02/25/world/europe/militias-russia-ukraine.html>

۳۴. ن.ک. اخلاق ناظر به تسلح شورشیان نوشته‌ی جیمز پتیسون، منتشرشده در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ در پیوند زیر:

<https://www.cambridge.org/core/journals/ethics-and-international-affairs/article/ethics-of-arming-rebels/5EEBE300BCD35D2882FB4515C3069497>

۳۵. اشاره به کتاب «منطق خشونت در جنگ داخلی» نوشته‌ی استاتیس ان. کالیواس، انتشارات کمبریج، سال ۲۰۱۲ و درج‌شده در پیوند زیر:

<https://www.cambridge.org/core/books/logic-of-violence-in-civil-war/3DFE74EA492295FC6940D58CA8EF4D5C>

شکل دهد، همان‌طور که در سوریه و دیگر جاها نشان داد می‌تواند چنین کند. و یورش به اوکراین نشان داد که روسیه در این مورد حتی بسیار کم‌تر از آنی که ناظران انتظار داشتند به خود تردید راه می‌دهد.

بنابراین، سلاح‌رسانی به شورشیان اوکراین بی‌تردید مخاطراتی در بر دارد، ولی عدم‌مداخله نیز همین‌طور. اگر کمک بیش‌تری بناست از راه برسد، می‌باید هرچه سریع‌تر و تا هنوز نیروهای سیاسی دموکراتیک در اوکراین بر سر قدرت‌اند فراهم شود.



اوکراین و اخلاق جنگ

هلن فرو

واقعاً نیاز چندانی به یک نظریه‌پرداز جنگ عادلانه نیست تا بر یورش روسیه به اوکراین پرتویی بیفکند. کارزار ولادیمیر پوتین هم‌اینک نیز صدها تن از مردم را کشته و مجروح کرده و هزاران تن را آواره. بهترین حدس و گمان‌ها درباره‌ی انگیزه‌ی پشت این جنگ طیفی را شامل می‌شود از این‌که پوتین کتاب‌های تاریخی ناصوبی را بر اثر آشفته‌حالی ذهنی ناشی از قرنطینه خوانده باشد، تا اشتیاقی از دیرباز

برقرار برای بازگرداندن روسیه به دوران ظفرنمون اتحاد جماهیر شوروی - دستورعمل سیاسی ای که حالا دارد در پناه شامورتی بازی دنبال می شود در هیئت نجات مردم از نسل کشی در کشوری که در آن هیچ نسل کشی ای رخ نمی دهد. جای شگفتی نیست که هیچ یک از این دو توضیح - و ترکیبشان هم - دلیل موجهی برای برپایی جنگ به دست نمی دهد.

۲۸

باین حال، این جنگ بر یکی از مباحث محوری در آثار اخیر پیرامون اخلاق جنگ پرتوافکنی می کند. برطبق آنچه می توان نگاه سنتی به اخلاق جنگ نامیدش، این که جنگی خود موجه نباشد هیچ دخلی به این ندارد که آیا به شکلی موجه اجرا می شود یا نه. دفاع مایکل والزر از این موضع در کتاب دوران سازش، جنگ های عادلانه و ناعادلانه^{۳۶} در سال ۱۹۷۷، از همه مشهورترست. موضعی که کماکان بر گفتمان عمومی و سیاسی درباب جنگ سایه انداخته است، بر قوانین بین المللی نیز ایضاً. از این منظر، این واقعیت که جنگ پوتین ناموجه است هیچ منافاتی با اجرای موجه آن ندارد. به همین دلیل است که وقتی تفسیرگران با جنگی ناموجه مواجه می شوند، به طور معمول تن به این قبیل بحث ها می دهند که آیا فلان عملیات تهاجمی مشخص متناسب بوده، یا [بین نظامیان و غیرنظامیان] فرق فارق گذاشته است،

^{۳۶} <https://www.amazon.co.uk/Just-Unjust-Wars-Historical-Illustrations/dp/0465037070>

یا معیار ضرورت را برآورده‌ست یا خیر. اما چنین جنگ‌هایی [یعنی جنگ‌های ناعادلانه] معیارهایی از این دست را از لوث بی‌معنایی می‌آیند. هیچ‌میزان تلفات غیرنظامیان متناسب با توفیق در اشغال نظامی اوکراین نیست. ربط و تناسب داشتن مستلزم آن است که هدفی واجد خیر (که امید معقولی می‌رود تا) برآورده شود بر آسیب‌های اخلاقاً خطیری که انتظار می‌رود در راه این هدف وارد آید بچربد. این واقعیت که تهاجم در خدمت پیش‌برد اهدافی باشد نادرست و ناظر به اشغال نظامی اوکراین و سرنگونی دولت دموکراتیک آن کشور چیزی جز یک شرّ اخلاقی افزون‌تر نیست که نمی‌تواند توجیه‌گر هیچ آسیب واردآمده‌ای از سوی نیروهای روسی باشد.

درباب ضرورت هم مطلب از همین قرار است. این واقعیت که آسیبی اجتناب‌ناپذیرست اگر بناست هدفی اخلاقاً خیر به دست آید می‌تواند واردآوردن آن آسیب را موجّه سازد. ولی این واقعیت که آسیبی اجتناب‌ناپذیرست اگر بناست هدفی ناروا و غیرمجاز حاصل آید از هرآن قدرت توجیهی خالی‌ست. افزودن پیش‌وند «نظامی» - که تلویحاً به معنای یک مقوله‌ی خاصی از ضرورت نظامی باشد - به طریقی این امکان را فراهم نمی‌آورد که بتوانیم سؤال‌هایی معنادار طرح کنیم در این باب که، فی‌المثل، محاصره‌ی کیف، درمقام ضرورت، واقعاً توجیه‌پذیر باشد. پرسش‌هایی از این دست ممکن است

در بحث از راه‌برد و مصلحت‌معنایی داشته باشند - بهترین راه برای واداشتن مردم به تسلیم چی‌ست؟ - ولی پرداختن به آن‌ها هم‌چون جوانبی پذیرفتنی در بحث‌های ناظر به اخلاق جنگ از اساس مایه‌ی گم‌راهی‌ست. چنین کاری اعتباربخش به این ایده‌ست که شماری از عملیات‌های تهاجمی روسیه - جوانب ضروری تهاجم - ممکن است اخلاقاً روا و مجاز باشند، و در این صورت، پیکارگرانی که این عملیات‌های تهاجمی را پیش می‌برند نتیجتاً هیچ خطایی مرتکب نمی‌شوند. این شکل از دلیل‌آوری اخلاقی پریشانی‌آفرین به‌وضوح راه به خطا می‌برد.

چون همیشه، از الان هم شاهد تمایزی دقیق هستیم که بین تلفات شهروندان و پیکارگران در اوکراین گذاشته می‌شود، گویی تفاوتی دارد که بر سر راه اهداف توسعه‌طلبانه‌ی پوتین کدام آدم بی‌گناه جان می‌بازد. به گمان من، باید نوعاً از این تمایز تن زد: اخلاقاً کشتن پیکارگران در تعقیب اهدافی ناموجه از کشتن شهروندان غیرنظامی بهتر نیست. به‌واقع، همان‌طور که ویکتور تادروس^{۳۷} استدلال کرده‌ست، تاجایی که کشتن پیکارگران موفقیت این جنگ ناموجه را محتمل‌تر می‌سازد، دست‌کم از یک جنبه‌ی مهم، کشتن پیکارگران

^{۳۷}. اشاره به مقاله‌ی «تمایز اخلاقی بین پیکارگران و غیرپیکارگران: آسیب‌پذیر و بی‌دفاع» منتشرشده در ۲۴ مارچ ۲۰۱۸ به‌قلم ویکتور تادروس در پیوند:

اخلاقاً بدتر از کشتن شهروندان غیرنظامی است. کشتن پیکارگران تنها فی نفسه خطا نیست، بل ابزاری است برای دست‌یابی به خطاهایی بارها سهم‌ناک‌تر.

این واقعیت که دفاع از اوکراین عمدتاً بر عهده‌ی شهروندان و سربازان وظیفه‌ای است که داوطلبانه سلاح در دست گرفته‌اند، طبیعت ویران‌گر این تمایز را هرچه آشکارتر می‌کند. البته که می‌خواهیم کشتار غیرنظامیان را محکوم کنیم. ولی انجام این کار با تأکید بر این که قربانیان غیرنظامی هستند، روکشی ظاهر فریب از مشروعیت بر کشتار پیکارگران می‌نشانند و دست‌کم متضمن آن است که آن‌ها هدف نظامی مشروعی قلمداد می‌شوند. باید صریح باشیم و بی‌ابهام: روسیه هیچ اهداف مشروعی در این جنگ ندارد. نیروهای مسلح موجود در اوکراین تشکیل شده از اوکراینی‌هایی هستند که یا به خدمت فراخوانده شده‌اند یا پیوستن به ارتش را انتخاب کرده‌اند چون بیش‌وپیش از هر چیزی، کشورشان در سایه‌ی تهدید روسیه قرار گرفته‌ست. هیچ‌یک از این مردمان از حقوقی که در برابر آسیب صیانت‌شان می‌کند به‌خاطر سعی در دفاع از خود و هم‌وطنان خویش در برابر حملات ناموجه روسیه محروم نمی‌شوند. مرگ آن‌ها هیچ ارزشی کم‌تر از مرگ شهروندان غیرنظامی و غیرمسلح ندارد. البته، مراد از آنچه گفته شود این نیست که جنگ‌های ناموجه نمی‌توانند بهتر یا بدتر باشند. جنگی غیرموجه که آسیب بیش‌تری به بار می‌آورد

از جنگ ناموجه کم آسیب تر بدترست. ولی همه‌ی آنچه در میان است طیفی از خطاکاریست. تمامی آسیب‌هایی که روسیه وارد می‌آورد ناروا و غیرمجازند.

از دست ماهایی که کردوکارمان اخلاق جنگ است برای تخفیف تهاجم روسیه کاری برنمی‌آید. ولی می‌توانیم دست‌کم از لاس‌زدن با این ایده تن‌بزنیم که شاید شیوه‌هایی روا و مجاز در پی‌گیری این تهاجم وجود داشته باشد. این حرف از جمله بدین معناست که باید مقاومت کنیم در برابر عادت ارجاع به فهرست مفاد قوانین وضعیّت جنگی^{۳۸} وقتی که رسانه‌های خبری ازمان می‌خواهند درباب جنگ به تحلیل و تفسیر پردازیم. اوکراین درسیست شرم‌آور در این باب که چرا باید این ایده را مردود بشماریم که پرداختن به نبرد در جنگ اخلاقاً مستقل از عدالت خود آن جنگ است. نیز درسیست در این باب که چرا می‌باید نوعاً از این ایده تن‌بزنیم که اصول اخلاقی خاصی جنگ را اداره می‌کند. اصول اخلاقی بس معمول ما که در زندگی هرروزه برامان آشناست به ما می‌گوید که استفاده از زور برای به‌دست‌آوردن چیزی که حقّ شما نیست از همان بدو امر ناروا و غیرمجازست. وقتی این زور را دولت‌ها یا دیگر مجموعه‌های سیاسی به کار برند نیز هیچ‌چیزی تغییر نمی‌کند: رژیم روسیه نمی‌تواند از هیچ جواز ویژه‌ای در اعمال خشونت برخوردار باشد که از افراد عادی

۳۸. *in bello*: اصطلاحیست حقوقی و اشاره به قوانین و حقوق در وضعیّت جنگی دارد.

دریغ شده‌ست. از سر و روی جنگی که پوتین به راه انداخته بی‌عدالتی می‌بارد؛ این جنگ را آشناترین و بنیانی‌ترین باورهای ما درباره‌ی حقوق مردم در برابر آسیب محکم می‌کند. باز، نیازی نیست که یک نظریه‌پرداز جنگ عادلانه این را به شما بگوید.